

فرمول کمدی سازی

مسعود اطیابی، موفق ترین فیلمساز تجاری سینمای ایران با ساخت کمدی های پر فروش قصد دارد که فیلم هایی برای خانواده بسازد



سید ابراهیم عامریان
تهیه کننده فیلم های
پر فروش اطیابی

● فیلمی که از اول قابل پیش بینی باشه اصلا نمی پسندم. انقدر این مدل فیلما با این موضوع ساخته شده که دیگه خنده رو لب آدم نیامد. کاش یکم از سینمای خارجی ایده بگیرن.

● اگر می خوانی فیلم بی محتوا ببینند ولو بخندین ببینند! اگر می خوانی برای خانواده تون و بچه ها تون خیانت عادی سازی بشه برید ببینید! فیلم طنز به چه قیمتی؟؟ یک فیلم بی محتوا یا بد صدمه فروش باشه.

● خیلی خندیدیم خدایی ولی بی محتوا بود.

● خیلی بده و خنده نداره.

● عالی بود. در ضمن فیلم طنز صرفا واسه خندوندنه. معمولا کسی دنبال محتوا نیست. اینا کین که میکن بی محتواست. دنیای عجیبه با انسان های عجیب.

● نمی شه گفت خنده دار نیست ولی از فسیل خیلی کمه نیش کمتره. بعدم موضوع فیلم خیلی خیلی داغونه. بسیار بی محتواست و به نظر من حتی خیانت رو کار خیلی عادی و معمولی و روتین جلوه داده. در کل من که اصلا راضی نبودم.

● بد نبود. نمی شد گفت خوبه. پژمان جمشیدی که کلا همونطور مثل همیشه بازی کرد و تکراری. داستانشم در مورد خیانت آقاونه شاید خیلیا نپسندن و یکن دارین این موضوع رو واج می دین.

در این نظرات چند نکته قابل تامل است:

● اول، از نظر اکثر کسانی که با فیلم خندیدند، خندیدن با محتوا و پیام در تضاد است. احتمالا اینها چون تراز آن اند که «چاره نشین ها» به مردم داریوش مهرجویی را دیده باشند. چرا توده تماشاگر ایرانی برای خندیدن به دنبال چیزهای بی محتواست؟ این ذهن های خسته از پیام و محتوا چطور به این روز افتاده اند؟ چرا حال و حوصله حسرف و بحث جدی را ندارند؟ در زیست روزمره اینها چه می گذرد که این چنین از محتوا و پیام بیزارند؟

● دوم، چرا این فیلم و ژانر یک هایت برای فرار از زندگی و ۲ ساعت خلاصی از واقعیت های روزانه اش ترکوند. فیلم طنز کلا قرار نیست محتوا داشته باشه. در ضمن این فیلم حرفش این بود که اگر از پیام و محتوا چطور به این روز افتاده اند؟ چرا حال و حوصله حسرف و بحث جدی را ندارند؟ در زیست روزمره اینها چه می گذرد که این چنین از محتوا و پیام بیزارند؟

● سوم، همین فیلم را عده ای توصیه می کنند با خانواده ببینند و عده ای می گویند برای بچه ها و حتی خانواده ها بد است. سلاخی و ترییت و باورهای مخاطبان طیف گسترده ای است. اما پیشنهاد می شود گفت اینطور نیست که همه این فیلم را فیلم کاملاً سالمی بدانند.



خنده بدون محتوا در بدخانواده

بالاخره «هتل»، دومین فیلم پر فروش سینمای ایران را خانواده گی بینیم یا نبینیم؟

یک داستان ایتالیایی

داستان هتل چیست؟ ۲ مرد، یکی با همسر اولش و دیگری با همسر دومش، به هتلی در جزیره کیش می روند که خوش بگذرانند، اما با ورود همسر دوم مرد اولی و همسر اول مرد دومی اوضاع قاراشمیش می شود. داستان فیلم به کمدی های عامه پسند ایتالیایی شبیه است که از این نوع کمدی ها در شان فراوان است؛ شاید ۲ دهه قبل ساخت این کمدی ها اصلا ممکن نبود، اما با تغییر و تحولات اجتماعی که بیان مسائل غامض سال های دور را به اموری روزمره و عادی تبدیل کرده، تولید و نمایش این کمدی ها حساسی رونق گرفته و اتفاقا مسئولان و تصمیم گیرندگان سینما هم هیچ مسئله ای با این نوع کمدی ها در شان ندارند. با اینکه اطیابی مثلا در «دینامیت» تقابل ۲ مرد طلبه و ۲ دختر بی قید را نشان می دهد یا در همین «هتل» سراسر موضوع قدیمی دو تا شدن شلوار آقایان رفته، اما جنس شوخی هایش جوری است که از نظر اقتصادی هم به صرفه است؛ فیلمی که همه اعضای خانواده، حتی خانواده های مقید و سنتی، بتوانند در کنار هم ببینند پرسودتر است. البته جنس شوخی ها برای وودی آلن دیده ها بیخ و نجسب ولی برای آماتورها حساس و خط قرمز است. خلاصه که همه چیز جور بوده تا دخل «هتل» پر شود.

خنده دار بی محتوا در غیاب کانت و هگل!

نه «هتل» بلکه اغلب کمدی های عامه پسند که معادل فیلمفارسی فرض می شوند، از تحلیل انتقادی و خرده گیری های منتقدانه در امان اند. در این دوران افول نقد و نقادی، کمتر منتقد جدی و صاحب نامی درباره این فیلم ها می نویسد. البته حتی در دوره طلایی نقد هم نوشتن درباره فیلم های پر فروش و مخصوصا کمدی ها نوعی کسر شأن برای منتقدان بود. مثلا «مجله فیلم» و «سویون دیروزش» فقط یک

● خیلی بلبلی خوب بود، پیشنهاد می کنم حتما به بار ببینید

● فیلم خوب بود و خیلی خنده دار، به هر حال وقتی می ریم برای دیدن فیلم طنز نباید دنباله محتوا و داستان و ۲ دختر بی قید را نشان می دهد یا در

● واقعا عالی بود به دور از ابتذال و وقت تلف کنی. دانما خنده می گرفت از مخاطب و برای تغییر حال و هوا خیلی خوب بود و راحت کودکان هم می توانست نگاه کنن. آقای پژمان جمشیدی هم مثل همیشه درخشان. برای اینکه آماتورها حساس و خط قرمز است. خلاصه که همه چیز جور بوده تا دخل «هتل» پر شود.

● فیلم بازمه و خنده داری بود؛ اگه دنبال فیلمی هستین که یکی دو ساعتی فارغ از جهان شاد باشید حتما پیشنهاد می کنم؛ قطعاً کسی تو این مدل فیلما دنبال فلسفه کانت و هگل نمی گرده!

در اطلاعاتی که از مسعود اطیابی در اینترنت پیدا می شود، آمده که او «فیلمسازی را از سال ۱۳۶۴ با فیلمبرداری از جبهه های جنگ آغاز کرد» منبع و منشأ تمام وبسایت ها و خبرگزاری هایی که این نکته را درباره اطیابی ذکر کرده اند، بانک جامع اطلاعات سینمای ایران «سوره سینما» است که وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی است. اتفاقا اطیابی هم سال ها پیش، قبل از اینکه به عنوان یکی از مهم ترین کارگردانان سینمای تجاری ایران نامی برای خودش به هم بزند، به عنوان فیلمساز نزدیک به حوزه هنری شناخته می شد. او کارش را در سینما با تهیه فیلم «عروس حلبچه» (حسن کربخش، ۱۳۶۹) که درباره ایستادگی کردها در برابر حزب بعث عراق بود آغاز کرد.

باز مطابق سوره سینما، اطیابی «فارغ التحصیل دوره مدیریت تولید از مؤسسه آموزش عالی سوره است». اطیابی سال ها به عنوان مدیر تولید یا مجری طرح یا تهیه کننده در پروژه های فیلمسازان منتسب به جریان انقلاب فعالیت کرد تا بالاخره در سال ۱۳۸۵ نخستین فیلمش را با عنوان «مصایب دوشیزه» با موضوع بحران هویت دختری مسیحی ساخت. فیلم های بعدی او هم فیلم های داستانی برای مخاطب عام بودند که دغدغه اشاعه ارزش ها و انتقال پیام اخلاقی به تماشاگر را داشتند.

● در فیلم دومش، «خروس جنگی» (۱۳۸۶)، با رضا عطاران و مریلا زارعی در یک کمدی رمانتیک محافظه کارانه همکاری کرد که پیام های اخلاقی اش بسر قواعد و الگوهای آشنای ژانری اش می چربید. چهارمین ساخته اش، «شرط اول» (۱۳۸۸)، به دل مسعود فرستی، منتقد زنامه تلویزیونی «هفت»، نشست و درباره آن گفت که این فیلم از فیلم پرند اسکار (جدایی نادر از سیمین» اصغر فرهادی، ۱۳۸۹) فیلم بهتری است. البته شاید حالا کمتر کسی به یاد بیاورد که شرط اول چه بود و باز پیکانش که بودند و چه داستانی داشت، اما مهم نظر فرستی است که در تاریخ نقد می ماند و عیار منتقد همیشه استاد انزلیان می دهد. بگذریم.

● تقریباً تا سال ۱۳۹۵ که اطیابی هفتمین فیلم بلند سینمایی اش با عنوان «ماه گرفتگی» را ساخت، او به فیلمسازی تمام شده بدل شده بود که فیلم هایش نه گیشه داشتند و نه تحسین منتقدان را. با این حال بودجه ساخت شان فراهم شده بود. ناگهان در سال ۱۳۹۷ با اکران قسمت اول «تگزاس» ورق برگشت. عقلم دوره متاخر فیلمسازی اطیابی از سال ۱۳۹۶ با این طرف جفت شش آوردند؛ فروش پشت فروش؛ رکورد پشت رکورد. اگر فسیل (کریم امینی، ۱۴۰۲) نبود، حالا اطیابی سلطان بلانمانع گیشه بود. از ۱۰ فیلم اول جدول پر فروش ترین های سینمای ایران ۴ فیلم متعلق به اطیابی است، هتل دوم، انفرادی سوم، دینامیت پنجم و «بخارست» ششم. «تگزاس ۲» در ده چهاردهم و «تگزاس» در رده هفتم.

● سرکاران دینامیت، رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر طی نامه ای به رئیس جمهوری نگرانی های خود را درباره این فیلم و «گشت ارشاد ۳» ساخته سعید سهیلی عنوان کرد. در بخشی از این نامه آمده بود: «کارگردان فیلم دینامیت با حضور در این ستاد ضمن پیش قسمتی از حدیثات فیلم اظهار کرد: در این فیلم حدوداً ۲۷ دقیقه از فیلم به امر به معروف و نهی از منکر صحیح و جنبه های مؤثر این دو فریضه می پردازد، اما این قسمت ها توسط وزارت ارشاد دولت دهم بدون ارائه هیچ گونه دلیلی حذف شده است...» حتی فیلمسازی که سابقه مشخصی

دارد و با حساسیت ها به خوبی آشناست، با ساخته های تجاری اش مرزهایی را رد می کند و فیلمش گرفتار جرح و تعدیل می شود.

● حالا سؤال این است که آیا اطیابی دوره متاخر تغییر کرده و دیگر باوری به فیلم های دوره متقدمش ندارد؟ اطیابی در اسفند ۱۳۹۷ گفت وگویی در «تسنیم» انجام داد که مرور حرف هایش در این مساجحه در یافتن پاسخ این سؤال مفید است:

● رفتار انقلابی در این عرصه فرهنگی و به خصوص سینما فقط ظاهر انقلابی به وجود آوردن نیست. هر فیلم که با موضوع انقلاب ساخته می شود معنای یک فیلم انقلابی را به خود نمی گیرد. رفتار انقلابی در این عرصه یعنی به وجود آوردن شرایطی که به واسطه آن، نوروز ۹۸ به عنوان نوروز ۴۰ سالگی انقلاب مفرح ترین نوروز چند سال اخیر باشد. مردم باید در این ۱۵ روز شاد باشند؛ مردمی که به لحاظ اقتصادی تحت فشارند نباید در سینما که به عنوان یک تفریح آن را انتخاب کرده اند باز هم تحت فشار و غم قرار بگیرند. من تلاش کردم در این شرایط با تفریح و نشاط در فیلمم حرف بزنم. تگزاس را فقط با تعبیر یک کار مفرح ساختم. از همان اول هم نگاهم برای اکران تگزاس عید نوروز بود اما مسئولان در آن زمان کار را اکران نکردند. اما متأسفانه شاهد اکران فیلم های تلخ در ایام نوروز هستیم.

● در شرایطی که برخی فیلم های سینمایی کلون خانواده را هدف قرار داده اند باید هشیار باشیم. یک فیلم فقط به خیانت می پردازد و فیلم دیگری ملاک از دواج را اموال همسرش اعلام می کند و در این سینما مفاهیم انسانی هیچ ارزشی ندارد. اما در این فضا حداقل کاری که فیلم های مفرح می کنند این است که خانواده را به مدت چند ساعت کنار هم جمع می کنند. در کنار این گردهمایی شاهد مستحکم تر شدن کانون خانواده هستیم.

● زمانی که در جبهه جنگ بودیم لطیفه گفتن فراموش نمی شد. در سخت ترین لحظات برای بازگرداندن زنده گان به روحیه قبلی خود از زمان قطع شدن پایش حتی برای پای از دست داده اش لطیفه می گفت انگار ما این فرهنگ را فراموش کرده ایم. اینگونه به خورد ها در جبهه جنگ روح داشت. زمانی که زنده گان در عملیاتی شکست می خوردند یا مجبور به عقب نشینی می شدند یک تلویزیون پایشان نصب می شد و رویش نوشته شده بود «لیخند بز بسیجی». همین لیخند بود که در ادامه دشمن را شکست می داد و باعث حفظ روحیه زنده گان می شد و اگر نبود، شکست های دیگر را در جبهه به ارمان می آورد.

● اطیابی متاخر معتقد است با فیلم های مفرحش خانواده ها را دور هم جمع می کند و خوراک سالمی به آنها می دهد. کاری را که می کند با آن تلویزیون «لیخند بز بسیجی»

